# 941218-718

**‌‌‌‌‌‌‌سه‌شنبه – جلسۀ 93**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک نکته از بحث دیروز عرض کنم.

راجع به طائفه ثالثه و رابعه در نسیان طواف نساء عرض کردیم باید ملاحظه بشود نسبت. طائفه ثالثه می‌‌گوید: القادر علی المباشرة یجب علیه مباشرة طواف النساء و العاجز یجوز له الاستنابة. طائفه رابعه می‌‌گوید: من کان یحج یجب علیه المباشرة و من لایحج یجوز له الاستنابة. نسبت بین آن فقره اولی از طائفه ثالثه که می‌‌گوید القادر یجب علیه المباشرة با فقره ثانیه در طائفه رابعه که می‌‌گوید من لم یکن یحج یجوز له الاستنابة عموم و خصوص من وجه است. القادر یجب علیه المباشرة سواء کان یرید الحج فی السنة القادمة ام لا. من لایحج یجوز له الاستنابة سواء کان عدم حجه ناشئا عن العجز او ناشئا عن القدرة یعنی سواء کان قادرا ام عاجزا. حج نمی‌رود حال نمی‌تواند برود یا نمی‌خواهد برود. در مودر کسی که حج نمی‌رود ولی می‌‌تواند برود تعارض می‌‌کنند به عموم من وجه.

ما خواستیم جمع عرفی بکنیم بین این دو طائفه. بگوییم کل منهما یفسر الآخر. من لایحج تفسیر می‌‌کند همان قادر را. می‌‌گوید مراد از قادر کسی است که تا سال آینده و لو برای موسم حج بتواند حج برود. من لایحج هم تفسیر می‌‌شود به من لم یکن قادرا. یعنی در حقیقت جمع واوی می‌‌شود. یعنی می‌‌گوییم شرط جواز استنابه عدم القدرة است بر رجوع به مکه تا سال آینده.

و لکن لقائل ان یقول که این جمع، جمع تبرعی است. وقتی نسبت، عموم من وجه شد چرا این‌طور تفسیر می‌‌کنید؟ نسبت، عموم من وجه است. چرا هرکدام را مفسر دیگری قرار می‌‌دهید؟ قادر بر رجوع به مکه واجب است خودش طواف بجا بیاورد. مطلق است؛ چه حج بخواهد برود چه نخواهد برود. آن هم می‌‌گوید کسی که حج نمی‌رود می‌‌تواند نائب بفرستد برای طواف نساء؛ چه بتواند حج برود چه نتواند. نسبت عموم من وجه است.

[سؤال: ... جواب:] چرا؟ ... نسبت عموم من وجه است.

و لذا در مورد تعارض که قادری است که لایرید ان یحج، ما باید رجوع کنیم به عام فوقانی.

[سؤال: ... جواب:] اصلا در اینجا در قوۀ تصریح به مفهوم است. چرا؟ برای این‌که اولش فرمود: یجب علی طواف النساء فان لم یقدر یستنیب. طائفه رابعه هم گفت که یجب علیه طواف النساء فان لم یحج یستنیب. تصریح کرد. ... یجب علیه طواف النساء فان لم یحج یستنیب ظاهرش این است که تقسیم قاطع شرکت است. کسی که حج بجا نمی‌آورد یستنیب کسی که حج بجا نمی‌آورد یطوف بنفسه. ... فان لم یحج یستنیب. فان لم یحج عمل من یقضی عنه. تصریح می‌‌کند به هردو طرف قضیه. مثل آیه قرآن است: اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ان لم تجدوا ماء فتیمموا. دو طرف را گفته. یعنی ان وجدتم ماء فتوضوئوا و ان لم تجدوا ماء فیتمموا. این دو تا روایت هم از همین قبیل است.

و لذا در مورد قادری که لایرید ان یحج تعارضا تساقطا. رجوع می‌‌کنیم به عام فوقانی. عام فوقانی باید ببینیم چیه؟ ما عام فوقانی‌مان طائفه اولی و ثانیه بود که جمع عرفی برقرار کردیم بین‌شان. آقای خوئی حمل بر تخییر کرد. ما هم شبیه آقای خوئی گفتیم: آن طائفه‌ای که می‌‌گوید یرسل فیطاف عنه دلیل بر جواز استنابه است. و طائفه ثانیه اطلاقش نفی جواز استنابه می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] نخیر؛ طائفه ثانیه صریح نیست. طائفه ثانیه می‌‌گفت فاما مادام حیا فلایصلح ان یقضی عنه می‌‌تواند حمل بشود بر عدم کفایت تبرع. ... فان مات یقضی عنه ولیه او غیره. فاما مادام حیا فلایصلح ان یقضی عنه باطلاقش می‌‌گوید که استنابه مجزی نیست. و الا ممکن است حمل بشود بر این‌که نیابت تبرعیه مجزی نیست.

و لذا ما رجوع می‌‌کنیم به جواز استنابه چون جمع عرفی قائلیم بین طائفه اولی و ثانیه. نتیجه این می‌‌شود که کسی که قادر هم هست بر رفتن به مکه و لکن نمی‌خواهد حج برود یعنی قادر است بر حج ولی نمی‌خواهد حج برود...

[سؤال: ... جواب:] نخیر؛ الان اگر حرجی نیست برود.

اطلاق فان لم یقدر یطاف عنه قبلش هم می‌‌گفت یزور البیت لاتحل له النساء حتی یزور البیت قلت فان لم یقدر قال یامر من یطوف عنه. اما این‌که تا موسم حج اگر صبر کند قادر است بر طواف این تفصیل در او هست. اگر حج می‌‌رود باید صبر کند. اگر حج نمی‌رود و در این ماه‌های نزدیک هم نمی‌تواند برای عمره مفرده برود، کافی است نائب بگیرد. مقتضای صناعت ظاهرا این است؛ چون تعارض کرد این طائفه ثالثه و رابعه نسبت به کسی که یقدر و لکن لایرید ان یحج.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره امام در طائفه ثالثه تفصیل داد. ... امام فرمود لاتحل له النساء حتی یزور البیت قلت فان لم یقدر قال یامر من یطوف عنه. ... این مفادش تفصیل است بین قادر و غیر قادر. قادر یزور البیت که ظاهر است در یزور البیت بنفسه. عاجز یرسل من یطوف عنه. طائفه رابعه هم بین من یرید ان یحج و بین من لایرید ان یحج تفصیل داد. قادری که نمی‌خواهد حج برود اطلاق طائفه ثالثه می‌‌گوید باید خودش برود طواف نساء بکند چون قادر است. اطلاق طائفه رابعه می‌‌گوید چون حج نمی‌رود می‌‌تواند نائب بگیرد.

ما ممکن است و یخطر بالبال بگوییم بعد از تعارض مرجع جواز استنابه است اگر ما بین طائفه ثانیه و اولی جمع عرفی قائل شدیم و جواز استنابه را فهمیدیم تخییرا. کما علیه السید الخوئی. و یا اگر تعارض بین طائفه اولی و ثانیه مستحکم بود رجوع می‌‌کنیم به عام اعلی که ظاهر است در وجوب مباشرت الا مع العجز او الحرج. پس نمی‌توانیم بطور صددرصد بگوییم من لم یقدر علی الرجوع الی مکه و لکن لایرید الحج این شخص واجب است که خودش برود و طواف نساء بکند که دیروز این را اختیار کردیم به نظر می‌‌آید که این محتاج به تفصیل است.

اگر طبق آنچه که مرحوم آقای خوئی که ما به یک طریق دیگری آن را بیان کردیم بین طائفه اولی و طائفه ثانیه جمع عرفی برقرار کنیم و جواز استنابه را بفهمیم مرجع می‌‌شود جواز استنابه. و اگر بین آن‌ها هم تعارض دیدیم مرجع می‌‌شود اطلاقات اولیه که اقتضاء می‌‌کند که استنابه خلاف اصل است و باید هر کسی که قادر است و به حرج نمی‌افتد خودش واجب خودش را انجام بدهد به او رجوع بکنیم.

[سؤال: ... جواب:] چون الغاء عنوان که نمی‌شود از فان لم یقدر یامر من یطوف عنه. ان کان قادرا یطوف للنساء. اگر قادر است باید خودش برود. اگر ما بگوییم اصلا قدرت نیست معیار این است که شما حج می‌‌روی یا نمی‌روی. اگر حج بروی که طبعا قادر است که می‌‌روی. خودت باید طواف نساء‌ کنی. اگر حج نروی نائب بگیر. خب اگر این‌طوری است پس دیگه عنوان قدرت الغاء می‌‌شود. عنوان قدرت را نمی‌شود الغاء کنیم. ... فرض این است که امام تایید کرد که فان لم یقدر یامر من یطوف عنه. ... پس آن‌که اول فرمود لاتحل له النساء حتی یزور البیت یعنی اذا کان یقدر. ... ظاهرش مباشرت است حتی یزور البیت. وقتی می‌‌گوید فان لم یقدر یامر من یطوف عنه یعنی آن‌که در اول گفتیم یزور البیت و ظهور دارد در مباشرت او برای قادر است. اگر ما بگوییم نخیر، برای مرید حج است که طبعا عادة قادر هم خواهد بود عنوان قادر لغو می‌‌شود عرفا. و لذا ما که نمی‌توانیم عنوان را الغاء کنیم. اما کلام در این است که اگر قادر عرفی الان نیست، قادر عرفی الان نیست، در این چند ماه اخیر قادر عرفی نیست، نسبت به حجش می‌‌گوییم اگر الان قادر عرفی هستی که باید بروی برای طواف نساء اگر قادر عرفی نیستی در این فتره قصیره در این چند ماه که یادت آمده در این چند ماه اخیر قادر نیستی، ببین برای حج اراده حج داری یا اراده حج نداری. اگر اراده حج داری آن روایت می‌‌گوید حج رفتی طواف نساء هم خودت بکن. ... در زمان حج قادری، مثلا امسال که از حج آمدی در این یازده ماه قادر نیستی ولی در سال آینده موسم حج قادر خواهی بود، پس الان عرفا لم یقدر هستی برای این چند ماه، می‌‌گوییم اگر قادری در این چند ماه عرفا خودت باید بروی. و الا اگر بگوییم نه؛ لازم نیست خودت بروی الغاء عنوان قدرت لازم می‌‌آید. ولی اگر در این چند ماه عرفا قادر نیستی آن وقت نگاه بکن ببین سال آینده حج می‌‌روی یا نمی‌روی. اگر حج رفتی باید سال آینده طواف نساء بکنی حج نرفتی الان هم که قادر عرفی نیستی شما نائب بگیر. ... الان قادر نیست در این چند ماه ولی سال آینده موسم حج قادر است حج برود. ... اگر الان قادر باشد در این ماه‌های اخیر، باید طواف نساء کند. نیابت مشروع نیست. این را که ما می‌‌فهمیم. ... این روایت می‌‌گوید اگر حج می‌‌روی استنابه مشروع نیست. کلام در این است:‌ نسبت به کسی که قادر هست ولی نمی‌خواهد حج برود، این‌ها با هم تعارض می‌‌کنند. ... تعاض به عموم و خصوص مطلق یا من وجه؟ ... طائفه رابعه تفصیل می‌‌داد بین من یرید ان یحج و بین من لایرید ان لایحج. طائفه ثالثه بین قادر و غیر قادر تفصیل می‌‌داد. نسبت به جایی که قادر هست ولی نمی‌خواهد حج برود این نسبت عموم و خصوص من وجه است. باید به یک نحوی بین این‌ها جمع کرد. اگر تعارض بکنند و تساقط بکنند عرض کردیم باید مرحله بعد را نگاه کنیم ببینیم طائفه اولی و ثانیه جمع عرفی داشتند یا نداشتند؟ ما که قائل به جمع عرفی شدیم وفاقا للسید الخوئی. آقای خوئی از باب حمل بر وجوب تخییری ما از باب این‌که طائفه اولی نص است در جواز استنابه طائفه ثانیه اطلاقش نفی می‌‌کند جواز استنابه را. و الا ممکن است مراد از طائفه ثانیه که می‌‌گوید لاتحل له النساء حتی یزور البیت فاما مادام حیا فلایصلح ان یقضی عنه نفی نیابت تبرعیه باشد نه استنابه. احتمالش هست قابل تقیید است. ما هم جواز استنابه را پذیرفتیم مرجع می‌‌شود اطلاق جمع عرفی بین طائفه اولی و ثانیه که مقتضی جواز استنابه است. و اگر جمع عرفی بین طائفه اولی و طائفه ثانیه را نپذیرفتیم، مرجع اصل اولی و اطلاق اولی می‌‌شود که می‌‌گوید هر کس که قادر است باید خودش طواف نساء بکند و حق ندارد نیابت بگیرد. نیابت بر خلاف اصل است.

این محصل عرض ما است. البته این را هم ضمیمه کردیم که ما دو عنوان از این دو طائفه فهمیدیم. یکی عنوان قدرت و یکی هم عنوان ارادة الحج. نباید کاری بکنیم که الغاء عنوان لازم بیاید. الغاء عنوان هم و لو در عامین من وجه مستهجن است. و لو عامین من وجه باشند الغاء عنوان مستهجن است. مثال بزنم: کل شیء یطیر لاباس ببوله و خرئه. پرنده بولش پاک است تعاض می‌‌کند با عموم من وجه با اغسل ثوبک من ابوال ما لایؤکل لحمه. در مورد پرنده حرام گوشت نسبت‌شان عموم من وجه است. او می‌‌گوید اغسل، نجس است بول ما لایؤکل لحمه. بول پرنده پاک است. اگر ما بیاییم مقدم کنیم اغسل ثوبک من ابوال ما لایؤکل لحمه را بر این عموم کل شیء یطیر، معنایش این است که پرنده حلال گوشت بولش پاک است. پرنده حرام گوشت بولش نجس است. بعد دیگه عنوان پرنده الغاء می‌‌شود. خب هر حیوان حلال گوشتی بولش پاک است. و هر حیوان حرام گوشتی بولش نجس است. عنوان طیر از خصوصیت می‌‌افتد. الغاء عنوان هم نباید بشود. این را هم باید در نظر بگیریم. و لذا ما در این مورد تعارض عامین من وجه در مانحن‌فیه اگر نتیجه تساقط الغاء عنوان بشود این جائز نیست. و لذا ما نمی‌توانیم بگوییم معیار ارادة الحج و عدم ارادة الحج است فقط، قدرت و عدم قدرت هیچ نقشی ندارد. یا معیار قدرت و عدم قدرت است ارادة الحج هیچ نقشی ندارد. این را نمی‌توانیم بگوییم.

[سؤال: ... جواب:] تساقط عموم من وجه است. مورد اجتماع تساقط می‌‌کنند. اما الغاء عنوان نباید لازم بیاید. به مقداری تساقط را ما در عامین من وجه می‌‌پذیریم که مستلزم الغاء عنوان نشود. اگر شما بگویید که معیار قدرت و عدم قدرت است ارادة الحج هیچ نقشی ندارد الغاء می‌‌شود عنوان طائفه رابعه. چون طائفه رابعه برای ارادة الحج خصوصیت قرار داد. ... اراده حج مستلزم قدرت عرفیه بر حج است دون العکس. ولی قدرت بر حج مستلزم ارادة الحج نیست. از آن طرف شما درست می‌‌گویید. ارادة الحج مستلزم عادة قدرت بر حج هست. البته نادرا می‌‌شود کسی با این‌که عجز عرفی دارد تحمل عجز عرفی می‌‌کند و حج می‌‌رود اما این متنابه است و نمی‌شود رویش حساب باز کرد. و لذا در رابطه با من یحج بله، در او قدرت هست. اما من لایحج چی؟ ما تعارض را بین من لایحج گرفتیم که فقره ثانیه طائفه رابعه بود و بین قادر در فقره اولی از طائفه ثالثه. ما تعارض را بین این دو گرفتیم. گفتیم کسی که نمی‌خواهد حج برود من لایحج این دو قسم است. افرادی هستند نمی‌توانند حج بروند. افرادی هستند می‌‌توانند و نمی‌روند. القادر علی الحج یجب علیه مباشرة طواف النساء هم دو قسم است. اراده حج رفتن دارد اراده حج رفتن ندارد. با این‌که قادر است اراده ندارد حج برود. نسبت عموم من وجه شد. ... القادر علی الحج، القادر علی الرجوع الی مکه یجب علیه المباشرة اعم است از این‌که قادر است ولی نمی‌خواهد حج برود یا قادر است ولی می‌‌خواهد حج برود. از آن طرف هم من لایحج یجوز له الاستنابة اعم است از این‌که یحج ولی قادر است بر رجوع به مکه. ... ما بین فقره اولی از طائفه ثالثه که می‌‌گوید من کان قادرا علی المباشرة یجب علیه مباشرة طواف النساء و بین آن فقره ثانیه از طائفه رابعه که می‌‌گوید که من کان لایحج یجوز له الاستنابة بین این دو عموم من وجه گرفتیم. گفتیم القادر علی المباشرة اعم است از این‌که یحج او لایحج. من لایحج هم اعم است از این‌که قادر علی الرجوع الی مکه یا عاجز عن الرجوع الی مکه. نسبت عموم من وجه است. و لذا گفتیم نسبت به کسی که قادر است ولی حج بجا نمی‌آورد نسبت عموم من وجه است تعارض می‌‌کنند. مرجع اعلی را هم ذکر کردیم. و لکن تعارض تا جایی موجب تساقط است که مستلزم الغاء عنوان نباشد. اگر الغاء عنوان لازم آمد اینجا نمی‌توانیم تساقط را قائل بشویم. پس نمی‌توانیم معیار فقط برای ارادة الحج و عدم ارادة الحج است. از آن طرف هم نمی‌توانیم بگوییم معیار برای قدرت و عدم قدرت است.

اما این‌که ما عرض کردیم الغاء عنوان نمی‌شود. آنی که در این ماه‌های اول قادر است بر رجوع به مکه، باید رجوع کند. ولی اگر نه، الان قادر نیست، در موسم حج قادر است ولی نمی‌خواهد حج برود، اینجا که الغاء عنوان نمی‌شود. در موسم حج قادر است ولی نمی‌خواهد حج برود. ما در این مورد است که عرض می‌‌کنیم که مرجع اعلی اگر جواز استنابه بود به او رجوع می‌‌کنیم اگر جمع عرفی بین طائفه اولی و ثانیه قائل نشدیم اصل اولی وجوب مباشرت هست.

باز تامل بفرمایید چون این مسئله مسئله مشکلی است. جمع عرفی بین طائفه ثالثه و رابعه نیاز به بحث‌های بیشتری دارد. این‌که عجالتا به ذهن ما می‌‌رسد این است. اگر باز مطلب دیگری بود در جلسات بعد عرض خواهم کرد.

هذا کله راجع به کسی که نسیانا ترک کرد طواف نساء را. اما اگر عمدا ترک کند طواف نساء را و برگردد به وطنش صاحب جواهر گفته ادله شاملش نمی‌شود. ما هیچ دلیلی بر جواز استنابه در مورد او نداریم. عبارتش این است: می‌‌گوید ما استنابه را برای ناسی اختیارا هم جائر دانستیم کالمشهور. و لکن برای متعمد فقط در فرض عجز از رجوع به مکه و مباشرت طواف جائز می‌‌دانیم استنابه را مطلقا جائز نمی‌دانیم. چون دلیل استنابه شامل او نمی‌شود. ما در اینجا مواجه می‌‌شویم با یک اشکال مهم. و آن این است که جناب صاحب جواهر اگر دلیل استنابه شامل متعمد نمی‌شود پس در فرض عجز از رجوع و مباشرت در طواف از کجا مشروعیت استنابه را استفاده کردید؟ عمدا طواف نساء را ترک کرد آمد وطنش. علم داریم حال که نمی‌تواند خودش برگردد مکه شارع او را تنها نگذاشته و تجویز کرده نائب بگیرد علم وجدانی دارید شما حرفی نداریم اما دلیل صناعی شما چیه؟ لقائل ان یقول که شارع عقوبةً گفته من استنابه را بر تو مشروع نکردم عمدا ترک کردی طواف نساء را باید تحمل کنی تا آخر عمر. مثل همان خنثی مشکل همه زورشان به او می‌‌رسید و می‌‌گفتند باید نه با مرد ازدواج کند نه با زن. نه نگاه به مرد بکند نه نگاه به زن. او که بیچاره خودش هم مقصر نبود. نقص مادرزادی داشت حالا این آقا که تخلف کرده طواف نساء را عمدا ترک کرده دل‌تان به حال او می‌‌سوزد. دلیل‌تان چیه که می‌‌تواند استنابه کند.

و لذا یک بیانی دارد آقای سیستانی در مورد کسانی که عمره مفرده‌شان را عمدا رها می‌‌کنند یا باطل انجام می‌‌دهند می‌‌آیند وطن‌شان نمی‌توانند خودشان بروند برای ادامه اعمال عمره. فرمودند فی جواز استنابته اشکال. ما روشن نیست برای ما این ‌آقا با نائب گرفتن می‌‌تواند از احرام خارج بشود. دلیل بر استنابه نداریم.

مرحوم آقای خوئی فرموده که به نظر ما می‌‌شود استدلال کرد بر این‌که استنابه جائز هست بر این شخص متعمد. بگوییم طواف نساء یک وجوب نفسی دارد یک وجوب شرطی. وجوب نفسی که با عجز ساقط می‌‌شود. بالاخره الان عاجز است. الاضطرار بالاختیار لاینافی الاختیار عقابا و لکنه ینافی الاختیار خطابا. الان عاجز است از رفتن به مکه. تکلیف ساقط است. یک زمانی قادر بود. الان دیگر قادر نیست. تکلیف ساقط است. می‌‌ماند آن وجه وجوب شرطیش. وجوب شرطیش برای این است که زن حلال بشود. تعلیل اقتضاء می‌‌کند که ما بگوییم شارع برای این عاجز استنابه برای طواف نساء را تشریع کرده تا این‌که بالاخره این مرد بلازوج نشود. همسر او هم بلازوج نشود.

[سؤال: ... جواب:] برای حلیت نساء است طواف نساء. خود این آقا که می‌‌گوید نمی‌تواند برود مکه. ... این‌که بالاخره این زنش شوهر می‌‌خواهد، این آقا هم زن می‌‌خواهد. تا آخر عمر حرام است بر این‌ها ارتباط با هم. این‌که محتمل نیست. تنها راهش این است که شارع استنابه را تجویز کند.

این دلیل باز احاله شد به وجدان که ما می‌‌گوییم محتمل نیست که شارع این‌ها را تا آخر عمر بلاعلاج بگذارد. اولا: جایی که عاجز عرفی است ولی می‌‌تواند با تحمل مشقت زیاد خودش برود، کل زندگیش را بفروشد برود، به چه دلیل می‌‌گویید لازم نیست بفروشد؟

[سؤال: ... جواب:] آنجا که عجز تکوینی ندارد عجز عرفی دارد، حرج دارد، به چه دلیل؟ خودت برای خودت سخت کردی به ما چه. می‌‌توانستی در مکه طواف نساء بکنی. عمدا نکردی آمدی اینجا. حالا عجز عرفی داری نه عجز تکوینی. یا عجز تکوینی تا چند سال است بعد بر طرف می‌‌شود، به چه دلیل ما بگوییم نخیر؛ نائب بگیر؟ ... عجب آن وقتی که گوش به حرف هیچکس نداد گفت من حال طواف نساء کردن ندارم، سوار هواپیما شد آمد ایران، حالا که آمده ایران نمی‌تواند برگردد آنجا عمدا تخلف کرد اینجا ما به چه دلیل؟ جزء دلسوزی و عطوفت و رأفت اسلامی به قول شما چه دلیلی داریم بر این‌که شارع بگوید نه؛ گناه دارد، پنج سال این همین‌طور بی زن بماند زنش بی شوهر بماند؟ این‌ها می‌‌شود احراز مذاق شارع. ... دلیل بر استنابه‌اش چیه؟ ... نه؛ طواف نساء است. طواف نساء که ترک عمدیش باطل نمی‌کند حج و عمره را. آقای سیستانی هم در ترک اتمام عمره مفرده فرمود که وقت ندارد فرمود فی خروجه عن الاحرام بالاستنابة اشکال.

بعد آقای خوئی فرمودند علاوه بر این‌که عمومات نیابت داریم. و لو در خصوص نیابت از طواف نساء نیست. عمومات نیابت: المریض المغلوب یطاف عنه. الکسیر یطاف عنه. کسیر یعنی کسی که دست و پایش شکسته است.

بینکم و بین وجدانکم این‌ها اطلاق دارد. المریض المغلوب یطاف عنه الکسیر یطاف عنه. نه آن کسی که عمدا ترک کرد طواف را تا به وطنش آمد حالا می‌‌گوید عاجز شدم بروید برای من یک فکری بکنید. آیا اطلاق دارد به این فرض ها؟ انصافا اطلاقش مشکل است.

تامل بفرماید ان شاء الله تا فردا.